



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواریگی نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

درس‌هایی تازه از غزه

ریما صالحه فضه

ترجمه‌ی: تارا بهروزیان



دی ۱۴۰۲

توضیح: یادداشت پیش رو متن سخنرانی ریما صالحه فضه در شب اختتامیه‌ی نمایشگاه هنری «بر این زمین» است. در این نمایشگاه که با هدف بزرگ‌داشت فرهنگ هنری فلسطین از ۱۹ تا ۲۶ نوامبر ۲۰۲۳ در دبی برگزار شد آثار شماری از هنرمندان فلسطینی به نمایش درآمد. عنوان این نمایشگاه برگرفته از شعر معروف محمود درویش شاعر بزرگ فلسطینی است.

پانزده سال است درباره‌ی سیاست فرهنگی فلسطین کار می‌کنم و می‌نویسم. و با این حال در ۵۰ روز گذشته، کلمات در برابر نسل‌کشی اسرائیل پوچ و قاصرند. نزدیک به دو ماه است که تصاویر غزه پیوسته به‌طور زنده بر صفحه‌ی تلویزیون‌هایمان نقش بسته است؛ گویی غزه به نمایشگاهی از تصاویر ویران‌شهری بدل شده که وحشت سیاست الحاق‌گرایانه و نابودگرایانه‌ی اسرائیل در قبال فلسطینی‌ها، نهادها و سرزمین‌شان را عریان پیش چشم می‌گذارد. و البته این امر ما را درباره‌ی آینده‌ی فلسطین بسیار نگران می‌کند. امروز، در این مداخله‌ی کوچک، قصد دارم از یک لنز فرهنگی به بحران کنونی، به ویژه روند خشونت‌بار فرهنگ‌زدایی اسرائیل بنگرم، به این امید که شاید از این طریق تاحدی بتوانم به کابوس بی‌پایانی بپردازم که همگی شاهدش هستیم. [۱]

همه‌ی ما تصاویر بی‌نهایت هولناک این عدم‌انسانیت غیرقابل توصیف را که بر ستم‌دیدگان تحمیل شده و غزه را غیرقابل زندگی کرده دیده‌ایم: مکانی در حال زوال به واسطه‌ی ویرانی، مرگ و بیماری. این تصاویر نسل‌کشی در مجموع آرشیوی از **فرهنگ خشونت** و ظلم پنهان اسرائیل ارائه می‌دهد که خواهان نامرئی شدن فلسطین است. کاملاً برعکس، تصاویری که در **این نمایشگاه** [نمایشگاه «بر این زمین» - م.] ما را احاطه کرده‌اند، آرشیوی از پایداری در برابر آوارگی، پاک‌سازی قومی و محوسازی استعماری را به نمایش می‌گذارند. این نمایشگاه بیش از آن که صرفاً تجلیلی از هنرمندان فلسطینی باشد، عشق، مراقبت و امید جمعی مشترک‌مان برای فلسطین و پایداری آن را به ما یادآوری می‌کند. نمایان ساختن تاریخ فرهنگی استوار ما، فراتر از تصاویر مورد انتظار ویرانی و ناامیدی، نمایشی نیرومند از هم‌بستگی و یادآور اهمیت کنش جمعی است.



در واقع، روح این نمایشگاه مرا به یاد پروژه‌های یک‌ساله‌ای می‌اندازد که روی آن کار می‌کردم و در جشن‌واره‌ی فرهنگی غزه در ماه مه ۲۰۱۲ به اوج خود رسید - رویدادی در فاصله‌ی زمانی میان دو تجاوز اسرائیل در آن سال.

من دو بار وارد غزه شدم، تجربه‌ای بود با جنبه‌های مثبت و منفی. آن‌چه بیش از همه هنگام حضور در غزه دلهره‌آور و منکوب‌کننده است، فراگیر بودن حضور اسرائیل است، حتی اگر به شکل غیاب جلوه کند. از لحظه‌ای که از طریق گذرگاه رفح وارد مرزهای محاصره شده‌ی غزه می‌شوید، بلافاصله به انزوای عمدی غزه از فلسطین تاریخی و جهان پی می‌برید. اسرائیل علاوه بر محدودیت تردد و کالا، دریا و هوای غزه را نیز کنترل می‌کند. این کنترل را هنگامی که شبانه به دریا نگاه می‌کنید به خوبی حس می‌کنید، وقتی نور خیره‌کننده‌ی پروژکتورهایی را می‌بینید که اسرائیل برای جلوگیری از دسترسی ماهی‌گیران فلسطینی به دریا در آب‌های غزه کار گذاشته است.

یکی دیگر از استراتژی‌های جنگ روانی مورد استفاده‌ی اسرائیل، شکستن دیوار صوتی با هواپیماهای اسرائیل است که باعث ایجاد امواج صوتی می‌شود و در لحظه‌های زندگی روزمره به ساکنان غزه یادآوری می‌کند که اسرائیل کنترل فضای هوایی آن‌ها را در دست دارد. [کشته شدن چهار پسر خانواده‌ی بکر](#) در حملات هوایی اسرائیل در جریان تجاوز سال ۲۰۱۴، هنگامی که آن‌ها فقط در ساحل فوتبال بازی می‌کردند، یادآور این واقعیت است که غزه صرفاً یک «زندانی روباز» نیست، بلکه یک اردوگاه کشتار محصور

است. همین واقعیت است که تصاویر اخیر نیروهای اشغال‌گر در حال برافراشتن پرچم خود در سواحل غزه و خواندن سرود ملی‌شان در اوایل این ماه را دردناک‌تر می‌کند، زیرا یادآوری دیگری از نابرابری قدرت و ناعدالتی بصری میان فلسطین و اسرائیل در فضای عمومی است.

به‌رغم محدودیت‌های اجتناب‌ناپذیر اعمال‌شده بر منطقه‌ی محاصره‌شده‌ی غزه، گروه ما برای برهه‌ای کوتاه در سال ۲۰۱۲ موفق شد با آوردن گروه بزرگی از دست‌اندرکاران فرهنگی بین‌المللی، نویسندگان، هنرمندان، موسیقی‌دانان و نیز شمار زیادی کتاب به این منطقه این محاصره‌ی فرهنگی را بشکند. در شب پایانی کنسرتی در رشاد الشوا [۲] برگزار کردیم، مرکزی فرهنگی که در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ ساخته و به نام شهردار پیشین شهر نام‌گذاری شده است. بسیاری از مردم به محل برگزاری آمدند؛ همه‌جا مملو از پیر و جوان، مرد و زن بود. هرگز فراموش نمی‌کنم، پس از آن که ترانه‌های انقلابی را با هم خواندیم، یک زن رو به من کرد و گفت: این اولین بار است که بعد از سال‌ها احساس می‌کنم زنده هستم.

این احساسی بود که در طول آن جشنواره‌ی یک‌هفته‌ای از دانش‌آموزان، مخاطبان و داوطلبان دریافت کردیم. اهمیت ارتباط و گردهمایی با فلسطینیان دیگری مانند من که در دیاسپورا به دنیا آمده‌اند، همسایگان مصری‌مان، و هنرمندانی از جاهای دیگر، یادآور حق زندگی بود، نه فقط حق بقا. البته در مواقع بحرانی، غذا، کمک و تجهیزات پزشکی برای زنده نگه داشتن مردم بسیار مهم است. اما فرهنگ و تبادل با گروه هم‌زیست اجتماعی است که به مردم احساس زنده بودن می‌دهد.

فرهنگ‌زدایی از غزه

استراتژی متناوب اسرائیل برای اعمال وحشت بصری بر چشم‌اندازهای غزه از طریق سیاست به‌اصطلاح «چمن‌زنی» [۳] — که اکنون به قصد ویران کردن این منطقه‌ی محاصره‌شده تشدید شده است — با هدف هشدار دادن به فلسطینیان در خصوص محو ساختن آن‌ها از منطقه‌ی غزه طراحی شده است. همان‌طور که در خلال عملیات اسرائیل در سال ۲۰۱۴ نوشتم، تصاویری که امروز شاهدش هستیم استثنایی نیستند. در عوض، زمین سوخته‌ی غزه را باید استعاره‌ای تلقی کرد که نظام فکری سیاست اسرائیل را آشکار می‌کند: سیاست نابودی اجتناب‌ناپذیر و انکار آینده‌ی خودمختار فلسطین.

به مدت بیش از ۷۵ سال، قلمرو فلسطین تاریخی به‌طور تجاوزگرانه مدام از نو تعریف شده است، و همانند غزه‌ی امروز قلمروزدایی شده است. از زمان اشغال کرانه‌ی باختری و غزه در سال ۱۹۶۷، نیروهای اشغال‌گر اسرائیل تلاش کرده‌اند تا جامعه‌ی فلسطین را به واحدهای جداگانه تقسیم کنند تا اراده‌ی جمعی آن‌ها برای

وحدت ملی از بین برود. نظم‌بخشی فضایی مجدد جامعه‌ی فلسطین در غزه، بیت‌المقدس شرقی و کرانه‌ی باختری رود اردن توسط اسرائیل از طریق نظامی‌گری پیشرفته، یک چندپاره‌سازی فیزیکی و شناختی است که هرگز توسط جامعه‌ی بین‌المللی به چالش کشیده نشده است. از همین روست که ندای ما برای رهایی سراسر فلسطین تاریخی، از رود تا دریا، از سوی توجیه‌گران غربی نسل‌کشی به طرزی پوچ، [جنجالی](#) تلقی شده است.



در سال ۲۰۱۴، زمانی که اسرائیل بار دیگر خشونت‌ی بیش از حد بر غزه اعمال می‌کرد، پوستر طنزآمیز **غزه** اثر عرب و تارزان [۴] منتشر شد. من در این باره نوشته‌ام که چگونه از آن خودسازی دوباره‌ی این پوستر معروفِ گردش‌گری هنگام اندیشیدن به آینده‌ی فلسطین در اقتصاد جهانی، طنزی مضاعف به همراه دارد. بر خلاف بیت‌المقدس، غزه برای بسیاری از ما خط افق نمادین قابل تشخیصی ندارد. تصویری که به ذهن متبادر می‌کند جنگ، آوار و توسعه‌نیافتگی است. غزه به عنوان یک برند شهری زائد، با «منطق بازارپذیری» [۵] که به یک اصلی کلیدی موفقیت فرهنگی نئولیبرالی تبدیل شده است، مطابقت ندارد، اصلی که در آن کشورها، شهرها یا مناطق می‌توانند برند خود را به طرزی مؤثر به نمایش بگذارند و به بازی‌گران کلیدی در صحنه‌ی جهان تبدیل شوند.

به علاوه، این اثر هنری این اسطوره‌ی اسرائیل را در هم می‌شکند که غزه می‌توانست «سنگاپور خاورمیانه» باشد اگر راه مقاومت را انتخاب نمی‌کرد! ما شاهدیم که این اتهام امروز هم ادامه دارد، آن‌جا که نتانیاهو در آغاز این نسل‌کشی در کنست ادعا کرد که:

«آن‌ها [حماس] می‌خواهند خاورمیانه را به ورطه‌ی تعصب و وحشیانه‌ی قرون وسطی برگردانند، در حالی که ما می‌خواهیم خاورمیانه را به قله‌های پیشرفت قرن بیست و یکم برسانیم.»

این منطق نادرست اخیراً توسط هیلاری کلینتون در برنامه‌ی گفت‌وگوی محبوب آمریکایی دیدگاه (The View) هم مطرح شد، زمانی که او استدلال کرد که «فلسطینی‌ها شایسته‌ی داشتن یک اقتصاد مولد و موفق در غزه بودند، [اما] حماس وارد شد و همه‌ی این‌ها را از اساس نابود کرد.»

سرزنش غزه به‌خاطر عدم موفقیت‌اش در توسعه به عنوان یک مکان توریستی در توسعه اقتصادی و فرهنگی در بهترین حالت یک توهم است و کنترل شدید اقتصادی، سیاسی و نظامی اسرائیل بر این منطقه را برای چندین دهه کاملاً نادیده می‌گیرد. از سال ۱۹۴۸، سانسورچیان اسرائیلی با پاک کردن هر گونه بیان بصری یا فرهنگی که حاکی از ناسیونالیسم فلسطینی باشد یا نشان دهد که فلسطینیان ملتی با گذشته‌ای فرهنگی هستند، در جهت کنترل شهرهای فلسطین تلاش کرده‌اند. به عنوان مثال، یکی از اولین قوانینی که اسرائیل پس از الحاق بیت‌المقدس شرقی در سال ۱۹۶۷ به اجرا درآورد، این بود که تمام مکان‌های فرهنگی و مقدس باید تحت مدیریت اسرائیل قرار بگیرند. قصد این فرآیند فرهنگ‌زدایی ایجاد ارتباط تاریخی اسرائیل با این سرزمین و در عین حال از بین بردن پیوند فلسطین و روایت تاریخی بود.

به‌طور مشابه، تکه‌تکه شدن مداوم فلسطین تاریخی توسط موانع جداکننده و سلب مالکیت‌های باستان‌شناختی که از ۱۹۶۷ در حال انجام است، برای تغییر بصری چشم‌انداز تاریخی به منظور تقویت حق یهودیان بر سرزمین مقدس باستانی در حال اعمال است. به این ترتیب، اسرائیل بهتر می‌تواند از چشم‌انداز تاریخی خود در عرصه‌ی سیاسی محافظت کند، به همین دلیل است که جامعه‌ی بین‌المللی اغلب مایل است روایت امنیتی آن‌ها را به بهای از بین رفتن روایت فرهنگی فلسطین بپذیرد.

امروز، با وجود بیش از ۱۵۰۰۰ کشته و ۱.۷ میلیون آواره‌ی فلسطینی در غزه [۶]، منطق مسلط اسرائیل همچنان مدعی است که ویرانی غزه نتیجه‌ی سیاست حماس در استفاده از زیرساخت‌های غیرنظامی برای نگه‌داری سلاح است. بدون مدرک استدلال می‌کند که از جمعیت غیرنظامی غزه به عنوان سپر انسانی استفاده می‌شود. اسرائیل حبس شانزده‌ساله‌ی فلسطینی‌ها در غزه را نادیده می‌گیرد و با اعمال لیبرالیسم

کاذبی که تجاوز کنونی را جنگی دموکراتیک علیه تروریسم جلوه می‌دهد، تلاش می‌کند تا سرنوشت غزه را از بافت گسترده‌تر مبارزه‌ی ضداستعماری فلسطینیان دور کند. چیزی که فعالان حامی فلسطین به طنز آن را «حماس لایتینگ» (Hamasslighting) [۷] نامیده‌اند. در چارچوب این منطق، اسرائیل می‌تواند با ادعای دفاع از خود و حفاظت فرهنگی خود، علیه کل جمعیت، از جمله مؤسسات آموزشی و فرهنگی، خشونت بی‌حد را مرتکب شود.

در کنار تخریب عمدی سیستم بهداشت و درمان که برای بقای غزه بسیار حیاتی است، در تجاوز اخیر، اسرائیل کلیساها، قدیمی‌ترین مسجد غزه (مسجد بزرگ عمری)، دانشگاه‌ها و مدارس، مرکز فرهنگی ارتدکس، موزه‌ی فرهنگی القاره و موزه‌ی رفح را ویران کرده است. موزه‌ی رفح ابتکاری خودکفا بود که برای کودکان مدارس بازدیدهایی ترتیب می‌داد. باید اضافه کنم که استفاده از مراکز فرهنگی برای میزبانی کارگاه‌های آموزشی درباره‌ی تاریخ فرهنگی فلسطین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا بسیاری از مدارس آنروا [UNRWA آژانس سازمان ملل متحد برای امداد رسانی و کارایی آوارگان فلسطینی - م.] به دلیل کمبود منابع دو نوبت در روز فعالیت می‌کنند. به این ترتیب، حمایت فوق‌برنامه برای توسعه‌ی آموزش این کودکان در آینده حیاتی است. ویران شدن این مکان‌های فرهنگی و آموزشی باعث شده است که حتی ناظر حقوق بشر یورومد [Euro-Med Human Rights Monitor]، آخرین تجاوزات اسرائیل را «کمپینی علیه میراث فرهنگی» توصیف کند. این اقدامات تخریبی در چندین شهر فلسطینی، از جمله طولکرم و جنین، رخ می‌دهد و بناهای تاریخی این شهرها از بین برده می‌شوند. این دست اقدامات خشونت‌آمیز علیه هویت فرهنگی این شهرها اهانتی به خودمختاری فلسطین است.

نقشه‌ی جدید، تاریخ جدید

اگرچه ۷ اکتبر قطعاً آغاز تاریخ غزه نیست، اما تسریع سیاست اسرائیل برای بازگرداندن غزه به «قرون وسطی» است. ۷ اکتبر هم‌چنین تولد یک آپارتاید شناختی است میان کسانی که آن‌چه در غزه رخ می‌دهد را به عنوان نسل‌کشی به رسمیت می‌شناسند و کسانی که نسل‌کشی را با تایید بی‌شرمانه‌ی نابودی غزه انکار می‌کنند.

هفته‌ی گذشته، جان کربی، سخن‌گوی شورای امنیت ملی کاخ سفید، که وظیفه‌ی ترویج پروپاگاندا‌ی اسرائیل را برعهده داشت، از ترس این‌که واژه‌ی نسل‌کشی در میان منتقدان اسرائیل رواج پیدا کند این کلمه را در عبارتی به کار برد که حماس را «تهدید تروریستی نسل‌کشی» می‌نامید، درحالی‌که قاطعانه

درباره‌ی قتل عام فلسطینی‌ها سکوت کرد. همچنین، نشریه‌ی حقوقی هاروارد از انتشار مقاله‌ی یک آکادمیسین فلسطینی به این دلیل که اظهار کرده بود اسرائیل در غزه مرتب نسل‌کشی شده است [خودداری کرد](#). ما در مرحله‌ای هستیم که برچسب نسل‌کشی بدتر از ارتکاب نسل‌کشی است.

اسرائیل و متحدانش با دست‌کاری زبانی و آنچه نماینده‌ی سازمان ملل در فلسطین، نادا طربوش، اخیراً آن را «[دروغ‌رسانی دولتی](#)» [state-sponsored disinformation] نامید، از طریق تغییر نام نسل‌کشی به مبارزه‌ی اخلاقی علیه «حیوانات انسانی»، به دنبال تضعیف مقاومت مشروع فلسطینیان در برابر اشغال‌گری هستند. این انسانیت‌زدایی از فلسطینیان، که مجازات دسته‌جمعی آن‌ها را تسهیل کرده، بازتابی است از رتوریک نسل‌کشی یهودیان تحت آلمان نازی که آن‌ها را حیوانات موذی یا انگل می‌نامید یا یادآور چینی‌ها که از آنان در طول تهاجم ژاپن در دهه‌ی ۱۹۳۰ با عنوان خوک‌های شینا [عنوان تحقیرآمیزی در زبان ژاپنی به معنای چینی - م.] یاد می‌شد.

به این معنا، وقایع ۷ اکتبر تاییدی بود بر آنچه بسیاری از فلسطینی‌های فعال در غرب همواره از آن می‌ترسیدند: بی‌اعتمادی ما به نمایندگی دموکراتیک نهادهای غربی که برای دیگری کار می‌کنند، سکوت، و حذف صداهای طرف‌دار فلسطین از گفتمان سیاسی جریان اصلی. این سیاست‌های سخت‌گیرانه که در سطوح سیاسی، حقوقی و آموزشی وضع شده‌اند، [اینک بر دنیای هنر به اصطلاح لیبرال تأثیر می‌گذارند](#). سردبیر آرت‌فوروم [Artforum]، دیوید والسکو، به دلیل انتشار نامه‌ای سرگشاده که خواستار آتش‌بس شده بود، [اخراج شد](#). [یک دوسالانه‌ی عکاسی در آلمان لغو شده است](#) زیرا پست‌های شبکه‌های اجتماعی برگزارکننده در حمایت از فلسطین بود. و در جاهای دیگر، کنترل پلیسی هم‌بستگی طرف‌دار فلسطین در آلمان منجر به [استعفای کمیته‌ی جست‌وجو و بررسی آثار جشنواره‌ی داکيومنتا \[Documenta\]](#) شده است. هنرمندان، متصدیان و مدیران فرهنگی به خاطر ایستادگی در کنار فلسطین مجازات می‌شوند. امید این است که منتقدان اسرائیل را به سکوت وادار کنند. تحریف موجود اخیراً باعث شد که آن بویر، سردبیر بخش شعر نیویورک تایمز، این [بیانیه‌ی قدرت‌مند](#) را در پاسخ به «جنگ دولت اسرائیل با حمایت آمریکا علیه مردم غزه» منتشر کند:

«از آن جا که وضعیت موجود ما ابراز وجود است، گاهی اوقات مؤثرترین شیوه‌ی اعتراض برای هنرمند، امتناع است. من نمی‌توانم در میانه‌ی لحن "معقول" کسانی که قصد دارند ما را با این رنج نامعقول سازگار کنند، درباره‌ی شعر بنویسم. دیگر تعبیرهای احمقانه بس است. دیگر بس است این دوزخ‌های ضد‌عفونی شده

با کلام. دیگر دروغ‌های جنگ‌طلبانه بس است. اگر این استعفا حفره‌ای به اندازه‌ی شعر در اخبار ایجاد کند، شکل اصیل بیان است.»

کنش امتناعی بویور در گفت‌وگوی مستقیم با همان چیزی است که شاعر فقید فلسطینی، مرید البرغوثی، آن را **اثر فرساینده‌ی واژه‌کشی** می‌نامید؛ تحریف عامدانه و از روی قصد زبان برای تغییر بازنمایی راستین. برغوثی در مقاله‌ی خود در سال ۲۰۰۳ با عنوان **واژه‌کشی** [Verbicide] استدلال می‌کند که دست‌کاری‌های کلامی و زبانی اسرائیل می‌تواند به ما کمک کند تا بفهمیم نسل‌کشی‌ها چگونه اتفاق می‌افتند، اما به‌طور مشخص‌تر، کمک می‌کند درک کنیم که چگونه چنین تحریف‌هایی نقشی حیاتی در امکان بازنگاشت استعماری اسرائیل از فلسطین تاریخی ایفا می‌کنند. همان‌طور که برغوثی در آن زمان بیان کرده است:

«آلودگی زبان نمی‌تواند هیچ کجا آشکارتر از اصطلاح “کرانه‌ی باختری” خود را نشان دهد. باختر نسبت به کجا؟ کرانه‌ی کجا؟ اشاره در این‌جا به کرانه‌ی غربی رود اردن است، نه به شرق فلسطین. ساحل غربی یک رودخانه یک موقعیت جغرافیایی است — نه یک کشور، نه یک وطن.

نبرد برای زبان تبدیل به نبرد برای سرزمین می‌شود. نابودی یکی منجر به نابودی دیگری می‌شود. وقتی فلسطین به عنوان یک واژه ناپدید می‌شود، به عنوان یک دولت، به عنوان یک کشور و به عنوان یک وطن ناپدید می‌شود... با یک واژه کل یک ملت را بازتعریف می‌کنند و تاریخ را حذف می‌کنند. اشغال‌گری اسرائیل تحمیل بازتعریف دوباره، سه‌باره و بی‌پایان به فلسطینی‌هاست. او را ستیزه‌جو، قانون‌شکن، جنایت‌کار، تروریست، بی‌ربط، سرطان، سوسک، مار، ویروس — این لیست بی‌پایان است — خطاب کن. کسی باش که تعاریف را می‌سازد. تعریف کن! طبقه‌بندی کن! شیطان‌سازی کن! دروغ‌پراکنی کن! ساده کن! برچسب بزن! سپس تانک‌ها را بفرست!

آیا واژه‌کشی می‌تواند منجر به نسل‌کشی شود؟ آن‌گونه که تاریخ به ما می‌آموزد، ساده‌سازی بیش از حد ممکن است دستورالعملی برای فاشیسم باشد. به همین دلیل است که رتوریک آن‌ها/ما و یا با ما یا با شر، فقط یک اصطلاح غیرمسئولانه نیست، بلکه یک عمل جنگی است.»

امروز شاهدیم که چگونه معادله‌ی بیش از حد ساده شده‌ی غزه = حماس = توجیه نسل‌کشی مستقیماً به کوچک شدن قلمرو در معرض خطر غزه به فضایی حتی کوچک‌تر منجر شده است. درحالی‌که پیش از ۷ اکتبر غزه با تمامیت پرجمعیت خود تصور می‌شد، تهاجم اخیر نقشه‌ی ذهنی محدودتری از نوار غزه

ترسیم کرده است. استراتژی نظامی فریبنده‌ی اسرائیل با ایجاد شکاف بین شمال و جنوب غزه در اوایل حمله، منجر به مهاجرت دسته‌جمعی فلسطینی‌هایی شد که مجبور به ترک خانه‌های خود با پای پیاده شدند: تصویری ترسناک که یادآور اخراج فلسطینی‌ها از شهرها و روستاهایشان در ۱۹۴۸ است. با تشدید نسل‌کشی و ادامه‌ی هدف قرار دادن زیرساخت‌های غیرنظامی، «غزه‌ی شمالی» هرچه بیش‌تر به شبکه‌ای از ساختمان‌ها و فضاهای خانگی تقسیم و از هم گسسته می‌شود، از جمله، اما نه محدود به: بیمارستان الشفا، بیمارستان اندونزی، مدارس آنروا، و کمپ آوارگان جالبیا: مناطق و مؤسساتی که برای بقای انسان‌ها ضروری و در حال نابودی هستند. از یک سو، این تصور نادرست را به وجود می‌آورد که اسرائیل به‌طور خاص مکان‌های استراتژیک ترور را هدف قرار می‌دهد. اما، از سوی دیگر این بازنگاشت نادرست از فضای عمومی به گونه‌ای طرح‌ریزی شده است که غزه را از نظر فضایی به یک مفهوم فضایی نامنسجم از ساختمان‌های تصادفی تقلیل دهد، و بنابراین، به جای یک مرکز شهری با قدمت چندصد ساله و غنی به لحاظ فرهنگی، غزه را به یک سایت جنگی بازی‌نماگون تبدیل و از آن شخصیت‌زدایی کند.

چندین سیاست‌مدار اسرائیلی به‌عیان از این تکه‌تکه‌سازی گمراه‌کننده برای توجیه پاک‌سازی قومی استفاده کرده‌اند. [وزیر دارایی بتسالل اسموتریچ گفته است:](#) «من از ابتکار مهاجرت داوطلبانه‌ی اعراب غزه به کشورهای سراسر جهان استقبال می‌کنم... این راه‌حل انسانی صحیحی برای ساکنان غزه و کل منطقه پس از ۷۵ سال پناهندگی، فقر و خطر است.» این طرح توسط دنی دانون، سفیر مستعفی اسرائیل در سازمان ملل هم تکرار شد. [او اظهار داشته است:](#) «غزه قبل از جنگ مکان خوبی برای زندگی نبود، و پس از جنگ نیز جای بهتری برای زندگی نخواهد بود، و... جامعه‌ی بین‌المللی باید به گزینه‌هایی بیاندیشد تا به کسانی ارائه کند که می‌خواهند از این منطقه خارج شوند. و ما گفته‌ایم که بهتر است یک عدد نمادین تعیین شود که هر کشور خود را برای کمک به فلسطینیان برای داشتن زندگی بهتر در آن‌جا متعهد بداند. شما اگر بخواهید به کشور دیگری نقل مکان کنید، می‌توانید این کار را انجام دهید. من هم می‌توانم همین کار را انجام دهم. چرا این گزینه را برای برخی از مردم غزه که می‌خواهند خارج شوند، ایجاد نکنیم؟»

در این‌جا، نسل‌کشان پاک‌سازی قومی خود را به عنوان راه‌حل‌های بشردوستانه عرضه می‌کنند.

استفاده از ادبیاتی مبتنی بر نگرانی و حمایت از حرکت آزادانه‌ی فلسطینیان، مادام‌که از سرزمین فلسطین دور نگه داشته شوند، طنز بی‌رحمانه‌ای در خود دارد، به‌ویژه که این مرزها برای مواردی مانند تجهیزات پزشکی، سوخت و کمک‌ها غیرقابل نفوذ هستند. حتی اگر این سخنان توسط اعضای دولت اسرائیل بیان نشود، گفتمان غزه را به یک بحران انسانی تقلیل می‌دهد و فلسطین را با ربودن مبارزه برای رهایی و

نمایندگی از مردمان آن، غیرسیاسی می‌کند. به‌علاوه، سخنان آن‌ها با «[نقشه‌ی خاورمیانه‌ی جدید](#)» که نتانیاهو تنها چند هفته قبل از شروع نسل‌کشی در سازمان ملل مطرح کرد هم‌خوانی دارد: یک پروپاگاندا به‌وضوح نقشه‌نگارانه که در آن فلسطین به‌طور کامل از روی نقشه محو می‌شود.

پنجاه روز گذشته در زمان واقعی به ما نشان داده است که در تصور یک استعمارگر این بازنقشه‌نگاری و از نو ساخته شدن چقدر سریع رخ می‌دهد.

آموزگاران نو

یکی از گفت‌وگوهای تکراری من و دوستان و همکارانم این است که هرگاه فکر می‌کنیم اوضاع بدتر از این نمی‌شود، به نوعی وضعیت بدتر می‌شود. یک پرسش وجودی به مراتب بزرگ‌تر با این موضوع گره خورده است: چگونه حقیقت، اعتبار و عدالت را به نسل آینده بیاموزیم، وقتی اسرائیل و متحدانش هم‌چنان بدون مجازات عمل می‌کنند؟

این به‌اصطلاح وقفه [میان جنگ]، جای چندانی برای خوش‌بینی باقی نمی‌گذارد، اما به نظر من نباید به ناامیدی کامل فرو غلتیم. در عوض، من اصطلاح طنزی را که نویسنده فلسطینی امیل حبیبی به کار می‌برد ترجیح می‌دهم: «خوش‌بدبینی» [pessoptimism]. من این اصطلاح را چیزی در این مایه‌ها ترجمه می‌کنم: زندگی با امید در کنار ناامیدی اجتناب‌ناپذیر، حتی اگر تا حدودی پوچ به نظر برسد. اگر بخواهم خوش‌بدبین باشم، تمرکز خود را به آموزگاران جدیدی معطوف می‌کنم که همه‌ی ما در این دوران که بی‌رحمانه غیرمنطقی است به آن‌ها تکیه کرده‌ایم. همه‌ی ما از روزنامه‌نگاران استثنایی فلسطینی — معتز عزیز، پلستیا علاقه، هند خدری، بیسان عوده، وائل الدحوح و دیگران — که راهنمای ما در این دوره‌ی تاریک تاریخ شده‌اند، می‌آموزیم. آن‌ها درباره‌ی ظلم و ستم دیرپا بر فلسطینیان به موج جدیدی از دانشجویان آموزش داده‌اند، از این رو اسرائیل [روزنامه‌نگاران را هدف قرار داده](#) و رسانه‌های بین‌المللی را از ورود به غزه منع کرده است.

دل‌گرم‌کننده است که می‌بینیم چگونه گفت‌وگوها از یک گفتمان کوتاه‌مدت بشردوستانه به دیدگاه بلندمدت درک ظلم پروژه‌ی استعماری شهرک‌نشینان اسرائیل برکشیده شده است. این تغییر از ویدیوها و اینفوگرافی‌های منتشر شده در اینستاگرام و تیک‌تاک توسط کسانی که برای آموزش مردم درباره‌ی اثرات مخرب سرمایه‌داری فاجعه‌بار و صهیونیسم^۱ تولید محتوا می‌کنند مشهود است. در عین حال، این جوانان به روش‌های بسیار هوش‌مندانه، در دست‌رس و هیجان‌انگیز برای آینده‌ای ضداستعماری در کوشش و تقلا

هستند، بدون این که فوریت‌های سیاسی لحظه‌ای را کم‌رنگ کنند. البته، این اتفاق پس از دهه‌ها کار اندیش‌مندان و فعالان فلسطینی، جنبش‌های جهانی مانند «زندگی سیاهان مهم است»، و گفتمان‌های جاری پیرامون بازگشت به سرزمین مادری و حقوق بومیان رخ می‌دهد. با این حال، فلسطین بدون شک دعوت به رهایی و آزادی از ستم را برای همه و در همه جا تسریع کرده است.

ما در لحظه‌ای هستیم که فلسطین واقعاً جهانی شده است. می‌توانیم این را در پلاکاردهایی ببینیم که تصویر هندوانه بر خود دارند — [نماد دیرینه‌ی مقاومت اخلاقانه‌ی](#) ما در برابر دهه‌ها سانسور اسرائیل — که اکنون در سطح جهانی برای مقاومت در برابر قوانین سخت‌گیرانه‌ی ضدفلسطینی وضع شده توسط دولت‌های غربی پذیرفته شده است. و باید به این نکته توجه کرد اسرائیل موقعیتی منحصر به فرد دارد — به این دلیل که پروژه‌ی شهرک‌نشینی-استعماری‌اش توسط یک جامعه‌ی دولتی جهانی تامین مالی و حمایت می‌شود — شاید به همین دلیل است که وحشی‌گری‌اش در قبال فلسطین امروز، همان‌طور که ریچارد سیمور استدلال می‌کند، [«در سطح جهانی طنین‌انداز می‌شود»](#) و مردم را به سمتی سوق می‌دهد که درک کنند ستم‌های جهانی ما به هم مرتبط است. در این لحظه، نباید این نکته را کم‌اهمیت تلقی کنیم که چگونه آموزگاران فلسطینی قدیمی و جدید ما آگاهی جدیدی را با محوریت عدالت جهانی به حرکت درآورده‌اند.

در میان تمام محتواهایی در این مدت دیده‌ام، یکی از آن‌ها بیش از همه در ذهن من پژواک داشته است. محتواساز فلسطینی، سلما شاوا، در یک [ویدیوی تیک تاک](#) که در چهلمین روز نسل‌کشی منتشر شد، یک داستان عامیانه‌ی مشهور بیدیش با عنوان [«همیشه می‌تواند بدتر باشد»](#) از مارگوت زیماش را روایت می‌کند. آن دسته از شما که بچه دارید، ممکن است از طریق اقتباس معروف جولیا دونالدسون [A Squash and a Squeeze] با این داستان آشنا باشید. داستان درباره‌ی مردی است که از فضای خانه‌ی بسیار کوچک خود که با همسر و شش فرزندش در آن زندگی می‌کند ناامید و خسته شده است. او به سراغ یک خاخم دانا می‌رود تا راه‌حلی پیش پایش بگذارد. وقتی مرد به به خاخم می‌گوید که «وضعیتش دیگر نمی‌تواند از این بدتر باشد»، خاخم به او توصیه می‌کند که حیواناتی که دارد را به محل زندگی خود ببرد. او این کار را انجام می‌دهد، بنابراین وضعیت را حتی بدتر از قبل می‌کند. او مدام برای شکایت نزد خاخم برمی‌گردد، و هر بار خاخم به او می‌گوید که حیوانات بیش‌تری را به داخل خانه ببرد، تا زمانی که سرانجام طاقت مرد طاق می‌شود، و به خاخم می‌گوید: «کمکم کن، نجاتم بده. آخر دنیا فرا رسیده است!... حتی برای نفس کشیدن هم جایی نیست. از کابوس هم بدتر است!» در نهایت، خاخم به مرد توصیه می‌کند که

خانه‌اش را از حیواناتش خالی کند. او این کار را انجام می‌دهد و در نتیجه وضعیت زندگی‌اش را به جایی که داستان شروع شده برمی‌گرداند. روز بعد، مرد با شادمانی به خاخام می‌گوید: «زندگی را برای من شیرین کردی. فقط با اعضای خانواده‌ام در کلبه زندگی می‌کنم، بسیار ساکت، جادار، و آرام است... چه لذتی دارد!»

ماه‌ها پیش وقتی نسخه‌ی دونالدسون از این داستان را برای کودک نوپایم خواندم، آن را داستانی اخلاقی درباره‌ی قدردانی و شکرگزاری تلقی کردم. اما پس آن که سلما شاوا [این داستان را از زاویه‌ی دید معلم فلسطینی‌اش روایت کرد](#)، این حکایت معنای جدیدی برای‌ام پیدا کرد. او توضیح می‌دهد که این داستانی هشداردهنده درباره‌ی قدرت و ستم است، این که چگونه صاحبان قدرت می‌توانند از طریق اجبار و کنترل، جاه‌طلبی‌های انقلابی ستم‌دیدگان را خنثی کنند. اگر از دریچه‌ی این لنز انتقادی داستان را بخوانیم، درس مناسبی برای درک وحشت‌های غیرقابل‌توصیفی که امروز در غزه شاهد آن هستیم برایمان دارد. خشونت گرافیکی اسرائیل نه تنها ما را فریب می‌دهد که فکر کنیم زندگی قبل از نسل‌کشی برای فلسطینی‌ها مطلوب بوده است، بلکه خشونت مودیانه‌ای را نیز پنهان می‌کند که می‌خواهد ایده‌ی فلسطین آزاد آینده را از دور خارج کند. و با این حال، حتی در سخت‌ترین لحظات، فلسطینی‌ها از تسلیم شدن در برابر پارامترهای تعیین‌شده توسط ستم‌گران سرباز می‌زنند: که دوباره به ما یادآور می‌شود که فلسطین و درس‌های آن جهان را به سوی عدالت و آزادی واقعی هدایت می‌کند.

پس از مرحله کنونی نسل‌کشی — هر زمان که پایان یابد — هرگز نباید فراموش کنیم که اگرچه اوضاع بدتر از آن چیزی شده است که می‌توانستیم تصور کنیم، غزه همچنان یک سرزمین محاصره‌شده است و فلسطینیان در سراسر فلسطین تاریخی و در خارج از کشور همچنان از دست‌رسی به سرزمین‌شان محروم هستند. سرزمین آن‌ها حتی اگر «وقفه‌ای» در خشونت‌های شتاب‌زده وجود داشته باشد، تلاش‌های بی‌رحمانه‌ی اسرائیل برای تحریف و تکه‌تکه کردن سرزمین از طریق پست‌های بازرسی، دیوارهای آپارتاید، نسل‌کشی آهسته و شتاب‌زده ادامه خواهد یافت. به این ترتیب، در این لحظه‌ی تشدید فاجعه‌ی فلسطینی، حفظ آرمان انقلابی بیش از هر زمان دیگری حیاتی است: **به این سرزمین تعلق داریم و به این سرزمین باز خواهیم گشت.**

* این مقاله ترجمه‌ای است *New Lessons from Gaza*، از Reema Salha Fadda که در این [لینک](#) در دسترس است.

** خانم ریما صالحه فضه نویسنده، ویراستار، استاد دانشگاه و محقق عرب در زمینه‌ی تاریخ هنر و سیاست فرهنگی است که درباره‌ی اقتصاد سیاسی تولید هنری پژوهش می‌کند و کارهایش بیش‌تر بر اقتصاد سیاسی توسعه‌ی فرهنگی در فلسطین، و نیز منطقه‌ی خاورمیانه متمرکز است. او هم‌چنین هدایت‌کننده و برنامه‌ریز رویدادهای فرهنگی زیادی در سراسر فلسطین تاریخی، قاهره، عمان و لندن و... بوده است.

یادداشت‌ها:

[۱]. این سخن‌رانی با ارجاع به مقاله‌ای که در سال ۲۰۱۴ با عنوان «[آینده‌ی هنر در عصر تولیدزدایی نظامی: بازاندیشی درباره‌ی توسعه‌ی فرهنگی در فلسطین](#)» در زمان اوج عملیات سرب گداخته منتشر کردم، تدوین شده است. بسیاری از آن‌چه در آن زمان نوشتیم متأسفانه هم‌چنان درست است، بنابراین در این سخن‌رانی گنجانده شده یا برای ارائه‌ی مجدد بازتنظیم شده است.

[۲]. گزارش شده که اینک مرکز فرهنگی رشاد الشواء در اثر بمباران اسرائیل [ویران شده است](#).

[۳]. چمن‌زنی یا وجین علف‌های هرز استعاره‌ای است برای توصیف استراتژی‌ای که توسط اسرائیل علیه مبارزان فلسطینی در نوار غزه استفاده می‌شود. این استراتژی عبارت است از «استراتژی نظامی مداوم و صبورانه و فرسایشی با اهداف محدود» برای کاهش ظرفیت مخالفان در برابر اسرائیل و انجام بازدارندگی موقت که از طریق عملیات‌های گاه به گاه و در مقیاس بزرگ به دست می‌آیند. اشغال‌گران اسرائیل از طریق این استراتژی قصد دارند انگیزه‌ی مبارزان فلسطینی را برای آسیب رساندن به اسرائیل از بین ببرند و در نهایت باعث شوند که جنبش در هاله‌ای از ابهام قرار گیرد. این اقدامات معمولاً با انجام عملیات‌های نظامی کوتاه و سریع برای حفظ سطح مشخصی از کنترل بر منطقه بدون تعهد به راه‌حل سیاسی بلندمدت انجام می‌شوند. - م.

[۴]. عرب و تارزان ناصر دو برادر دوقلوی فیلم‌ساز فلسطینی اهل غزه هستند. - م.

[5]. Sarikakis, Katherine. Cities as Geopolitical Spaces for the Global Governance of Culture in Isar, Yudhushtir Raj and Helmut Anheier ed. *Cultures and Globalization Series 5. Cities, Cultural Policy and Governance*. SAGE Publications: London, 2012.

[۶]. تنها چند هفته پس از این سخن‌رانی بر آمار کشته‌ها در غزه چندهزار نفر افزوده شده است. - م.

[۷]. ترکیب کلمه‌ی Hamas با gaslighting (نوعی تحمیق و دست‌کاری روان‌شناختی؛ به هم ریختن آگاهانه و عمدی روح و روان دیگران؛ کسی را احمق و دیوانه و حرف‌ها و کارهای او را بی‌ارزش شمردن). فعالان فلسطینی از این کلمه برای اشاره به تاکتیک تحمیق، پرت کردن حواس یا ایجاد سردرگمی در بحث‌ها و رسانه‌ها توسط مدافعان اسرائیل در جهت توجیه نسل‌کشی علیه فلسطینیان استفاده می‌کنند. تاکتیکی که معمولاً با فریاد «اما حماس!» در میانه‌ی هر مکالمه همراه است!- م.